

نجات اقتصادی برای ثروتمندان ویروس برای بقیه

راب اوری

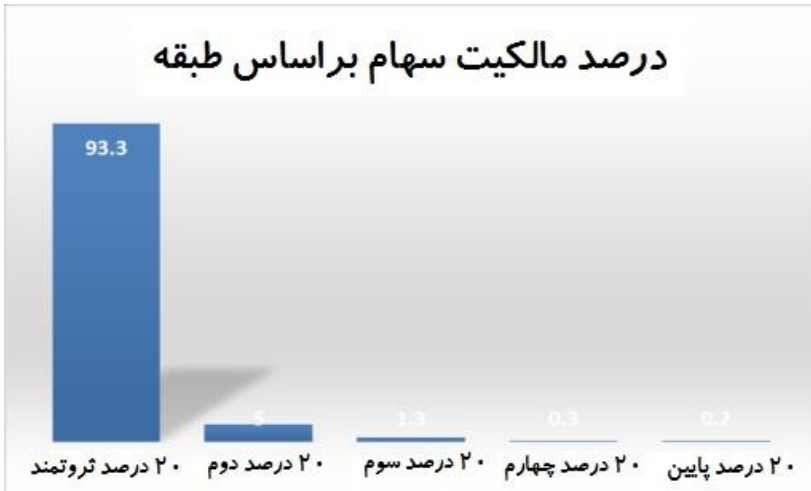


ترجمه‌ی احمد سیف



این دومین بار است که در طول یک نسل، رئیس‌جمهور و کنگره در پوشش «نجات اقتصاد»، اقتصاد تازه‌ای ایجاد می‌کنند. از طریق نجات اقتصادی مدیران و رؤسا و بنگاه‌ها و نهادها، که در واقع صندوق ذخیره شان در نتیجه ثروتمندتر شدن خودشان خالی شده است، بنگاه‌های فاسد برای تضمین سلطه طبقاتی شان می‌کوشند. از طریق پرداخت‌های ناچیز به توده‌ی مردم و سودبری از این بیماری عالم‌گیر بخش‌های بی‌ثبات جامعه امریکا، تعمیق شده و گسترش یافته است تا موقعیت خود را به‌عنوان آنچه که می‌تواند در این راه هزینه شود تثبیت کند.

با تهدید دونالد ترامپ که تا تعطیلات عید پاک (۱۲ آوریل) «اقتصاد امریکا باید به‌کار بیفتد» همان تاکتیکی که در ایتالیا موقعیتی تراژیک را به موقعیتی فاجعه‌بار تبدیل کرد، در مقیاسی به‌مراتب عظیم‌تر در این‌جا دارد تکرار می‌شود. اما برای چه؟ در اقتصادی که یک‌درصد غنی‌ترین بخش جمعیت همه‌ی منافع ناشی از رشد اقتصادی را به‌جیب زده ولی درآمد بقیه برای چهار دهه ثابت مانده، این بخش ثروتمند است که بهره‌مند می‌شود و سهم کارگران هم این است که مریض می‌شوند و می‌میرند. این سرمایه‌داری مالی است که باید در زیر بار سنگینی وزن خودش در ۲۰۰۹ خفه می‌شد، ولی نجات می‌یابد.



نمودار نشان می‌دهد در زمان بحران صاحبان قدرت خواهان همبستگی و وحدت ملی می‌شوند. ولی در این که چه کسانی مالک امکانات اقتصادی هستند همبستگی وجود ندارد. ثروتمندان مالک منابع اقتصادی‌اند همان گونه که در نمودار بالا درباره‌ی مالکیت سهام مشاهده می‌کنیم. از پاییز ۲۰۱۹ یعنی مدت‌ها قبل از شروع بحران ویروس کرونا، فدرال‌رزرو با صرف تریلیون‌ها دلار برای نجات وال‌استریت اقدام کرده بود (به نمودار بعدی بنگرید)

کیت تست به اندازه‌ی کافی نداریم، دستگاه‌های تنفسی و یا ابزارهای حمایتی هم کم است ولی حداقل این که ثروتمندان نگرانی ندارند که دیگر ثروتمند نباشند. (به نقل از ادوارد وولف)

پرسش این است که برنامه‌ی نجات اقتصادی مردم کجاست؟ چک‌های ۱۲۰۰ دلاری در مقابل صورتحساب ۳۰هزار دلاری مداوای ویروس کرونا؟ چرا تهیه و تدارک نظام بهداشت عمومی هدف اصلی این برنامه‌ی نجات اقتصادی نیست؟ آقای ترامپ می‌گوید که کارگران را به کار خواهد فرستاد در حالی که دموکرات‌ها هم برای کارگران بدیلی ندارند یا باید کار کنند و یا این که گرسنگی بکشند. بدون تدارک امکانات - دلخوش به همان نجات حداقلی ۱۲۰۰ دلاری - دموکرات‌ها به اندازه‌ی دونالد ترامپ در گسیل کارگران به اردوگاه‌های مرگبار این بیماری فراگیر مقصر و مسئول‌اند تا چند دلاری بیش‌تر به حساب‌های بانکی ثروتمندان اضافه شود.

اندکی مشخص‌تر، کیت‌های تست، دستگاه‌های تنفسی، و ابزارهای حمایتی برای زحمتکشان بخش بهداشتی و برای بقیه‌ی ما کجاست؟ نیل تورس از مؤسسه‌ی اینترسپت به‌وضوح دروغ می‌گوید که نمی‌توانستیم این نیازها را پیش‌بینی کنیم. ده‌ها سال است که متخصصان بیماری‌های واگیر و متخصصان حوزه‌ی بهداشت عمومی درباره‌ی ضرورت آمادگی در مقابل بیماری‌های واگیر و ویروس‌های دستگاه‌های تنفسی هشدار داده‌اند. دولت‌های نولیبرال یکی پس از دیگری همه‌ی این هشدارها را نادیده گرفتند و ما اکنون از پی‌آمد این تصمیم‌گیری‌ها عذاب می‌کشیم.

وقتی آقای ترامپ می‌گوید «کشور ما برای این ساخته نشده که تعطیل شود» یکی باید از او بپرسد که او درباره‌ی کشور کی دارد حرف می‌زند و چرا این کشور نمی‌تواند

تعطیل شود؟ کشوری که اغلب ما در آن زندگی می‌کنیم در چهار دهه‌ی گذشته در فرایند تعطیلی بود از طریق برون‌سپاری‌ها، واگذاری‌ها، سیاست ریاضت اقتصادی و کاستن از هزینه‌های پوشش تأمین اجتماعی. منطقه‌ای که من در آن زندگی می‌کنم در ۲۰۰۸ به‌طور کامل تا مدتی پیش تعطیل شده بود. یعنی این مدت زمانی است که روند آخر نجات اقتصادی پی‌آمدهایش را نشان داد.

آن‌چه در بیانیه‌ی ترامپ نهفته این است که ما مردم باید خودمان را با خواسته‌های «اقتصاد» تطبیق بدهیم نه برعکس. با همه‌ی ادعاهایی که درباره‌ی آزادی و دموکراسی می‌شود درباره‌ی اقتصاد به‌گونه‌ای نظریه پردازی می‌کنند که انگار اقتصاد در محیطی قرار دارد که در آن نیازهای انسانی در مرحله‌ی دوم قرار می‌گیرد و تنها یک مقوله‌ی نظری است. نه می‌توان به‌طور منطقی ادعا کرد که عالم‌گیر شدن ویروس کرونا دستچین شده است و نه وجود بسیاری از ما در حاشیه چنین است. به این ترتیب، حرمت‌گذاری به اقتصاد در واقع پوششی برای احترام‌گذاری به قدرت است نه این که نتیجه‌ی نظمی طبیعی باشد.

یکی از حقایقی که در زمان وحشت سیاسی عیان می‌شود این است که دولت فدرال می‌تواند هر مقدار که می‌خواهد پول خلق کند و به هر شکلی که دوست دارد آن را هزینه کند. نیل کشکاری رئیس فدرال رزرو مینیا پولیس این حقیقت را تأیید کرده است. این بیان در واقع نشان می‌دهد که فقر، بدهی دانشجویان، خدمات ناکافی بهداشت عمومی، کمبودهای نظام رفاه اجتماعی و ریاضت اقتصادی و مالی در واقع انتخاب‌های سیاسی هستند نه این که واقعیت‌های طبیعی باشند. هم چنین بدین معناست که هزاران کارگری را که به‌علت ویروس کرونا گرفتار مرگ زودرس می‌شوند می‌توان به راحتی نجات داد.

در حالی که تردیدی نیست دونالد ترامپ یک خطر بزرگ است ولی دموکرات‌ها هم باید بپذیرند که منطق‌شان شبیه منطق ترامپ است یعنی برای نجات «نظام» مردم باید قربانی بشوند و این در واقع همان انگیزه‌ای است که باراک اوباما در نجات وال‌استریت به‌کار گرفت. بانکداران ثروتمند بدون هیچ شرط و شروطی مشمول کمک‌های دولتی شدند ولی خانه‌های ۹ میلیون بدهکار وام مسکن از آنها گرفته شد تا سودآوری بانک تضمین شود. وقتی می‌خواستند به ثروتمندان پاداش بدهند، «تقدّس

قرارداد» را مطرح کردند، ولی وقتی صحبت از کمک به خانوارها شد، برای خانوارهایی که نمی‌توانستند اقساط بدهی‌های‌شان را بپردازند روایت «مخاطرات اخلاقی» را پیش کشیدند.

حالا که دولت فدرال به زعامت دونالد ترامپ، نانسی پلوسی و چاک شومر، پنج تریلیون دلار (برنامه‌ی نجات مالی دولت فدرال و فدرال‌رزرو) از هیچ پول تکثیر کرده‌اند تا سوداگران بازارهای مالی و طبقه‌ی غارتگر صاحبان بنگاه‌ها را نجات بدهند، ولی وقتی جو بایدن ادعا کرد که «ما» قادر نیستیم یک نظام بهداشت عمومی کارآمد داشته باشیم، معلوم نیست این قدرت کجا رفت؟ یا وقتی نانسی پلوسی مدعی شد که «ما» نمی‌توانیم طرح نیوویل سبز را تأمین مالی کنیم» این قدرت کجا بود؟ باید گفت که ده‌ها سال است که برنامه‌ی ریاضت اقتصادی دموکرات‌ها در سطح ملی همواره یک دروغ بزرگ بوده است.

چرا این نکته مهم است؟ برای این که اغلب اعضای عادی حزب دموکرات عمده‌تاً پذیرفته‌اند که دولت فدرال «باید به اندازه‌ی جیب‌اش هزینه کند» - حتی در زمانی که همان افراد عادی همه‌ی هزینه‌های سیاست ریاضت اقتصادی را تحمل می‌کردند - همان‌گونه که حالا هم خواهد شد. اگر صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری، صاحبان سهام خصوصی و همین‌طور سوداگران گوناگون بازارهای مالی را می‌توان نجات داد چرا صاحبخانه‌های سیاه‌پوست را در ۲۰۱۰ نجات ندادند؟ اگر رؤسای فاسد و بی‌عرضه‌ی بنگاه‌ها را می‌توان نجات داد چرا کارگرانی را که کارشان در نتیجه‌ی نفتا برون‌سپاری شد، نجات ندادند؟ اگر دموکرات‌ها در نجات وال‌استریت یقه‌ی دولت او‌باما را گرفته بودند، اکنون می‌توانستند از دونالد ترامپ هم انتقاد کنند. ولی آن‌ها این کار را نکرده بودند.

آن‌چه نمودار بعد نشان می‌دهد این است که از پاییز گذشته (۲۰۱۹) فدرال‌رزرو برای این که «نقدینگی» در اختیار بازارهای مالی بگذارد - - یعنی برای بالابردن ظرفیت آنها برای انجام معاملات - برنامه‌ی گسترده‌ی خرید اوراق قرضه را شروع کرده است. با این‌همه، در بازارهای باز خرید قراردادها - یعنی جایی که صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری دست به معاملات سوداگرانه می‌زنند، جابه‌جا شدن ظهور کرد. روشن

نیست که آیا این تغییر به این خاطر پیش آمد که بانک‌های بزرگ منابع مالی‌شان را در جای دیگری خرج کرده بودند (یعنی بازارهای ارزی) یا استراتژی بهره‌گیری از تفاوت نرخ‌های صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری به بیراهه افتاد، ولی خرید اوراق قرضه در واقع یارانه‌ی عمومی به سودآوری در بخش خصوصی است. (منبع: فدرال رزرو سنت لوئیس)



احتمالاً اغلب خوانندگان نمی‌دانند که فدرال رزرو در اوایل پاییز سال گذشته - یعنی مدتها قبل از بروز ویروس کرونا - برنامه‌ی نجات دوباره‌ی وال استریت را آغاز کرد. چرا این نکته مهم است چون نشان می‌دهد که در برنامه‌های نجات قبلی هیچ مشکل اساسی حل نشد. مدیران صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری که به مدیران خود ده‌ها میلیون دلار پاداش می‌دهند در واقع این جابه‌جایی در بازارها را ایجاد کردند چون معتقد بودند که می‌توانند از آن سود ببرند. در ۲۰۰۷ این استراتژی‌ها به‌درستی مورد استهزا قرار گرفت که «به‌احتمال زیاد بازدهی اندک و به احتمال کم زیان‌هنگفتی نصیب می‌کنند»، یعنی وقتی به سودآوری معمولی و یا حتی بعضی‌ها وقتی که شکوفایی رسیدند ممکن است این پول‌ها را پس بدهند. راه‌حل از نظر اجتماعی و اقتصادی معقول در مواجهه با این حساب‌ها این بود که بساطشان جمع شود - راه نجات

این بود - و بعد صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری تعطیل شوند و مدیران‌شان هم در یک رشته‌ی محترمانه شغل تازه‌ای پیدا بکنند. ولی آن‌چه فدرال‌رزرو به تبعیت از دولت اوپاما انجام داد این که بانکهای ورشکسته را تا مدت نامعلوم سرپا نگاه بدارد و بازارها را به شیوه‌ای مدیریت کند که بازندگان عرصه‌ی تجارت، زیان نمی‌بینند.

به این ترتیب وقتی دموکرات‌ها تمایلات آدم‌کشانه‌ی دونالد ترامپ را که با تنبلی صورت‌بندی می‌شود، به‌عنوان گسست از گذشته تصویر می‌کنند باید بتوانند توضیح بدهند که چرا رئیس خودشان (اوپاما) از همین تقسیم طبقاتی برای سازمان‌دهی و توزیع برنامه‌ی نجات اقتصادی ۲۰۰۹ استفاده کرد. آقای ترامپ و الیگارشی‌های دیگری مثل او دقیقاً همان کسانی هستند که دولت اوپاما با برنامه‌ی اقتصادی خود «نجات» داد. حالا که آقای ترامپ دقیقاً همانند آقای اوپاما عمل می‌کند، اگرچه در شرایطی از نظر سیاسی ناروشن‌تر، جنگ طبقاتی این دو حزب علیه بقیه‌ی مردم امریکا سرانجام دارد آشکار می‌شود.

این البته می‌رسد به سرشت و ساختار اقتصادی که قرار است «نجات» داده شود. مشکل در زمان شیوع جهانی یک بیماری مسری این است که کسی نمی‌تواند چیزی تولید کند که با پول بتوان آن را خرید. آقای ترامپ و کنگره می‌توانند آرزو کنند که میزان زیادی پول وجود داشته باشد. ولی اگر این کار را بکنند تنها پول تولید کرده‌اند نه این که کالایی تولید کرده باشند که با این پول‌ها بتوان خرید. و وقتی که چیزی برای خرید نیست، پول فاقد ارزش است. پس باید گفت که کارگران ثروت را تولید می‌کنند ولی وال‌استریتی هم هست که ثروت را به سمت بالایی‌ها بازتوزیع می‌کند.

ولی این نکته را با توجه به برنامه‌ی نجات اقتصادی کنونی در نظر بگیرید. دونالد ترامپ، کنگره و فدرال‌رزرو می‌خواهند تریلیون‌ها دلار خلق و بعد تصمیم بگیرند که چه‌گونه آن را توزیع کنند. ثروتمندان، و آن‌ها که رابطه دارند، سوداگران بازارهای مالی، مدیران شرکت‌ها، و دیگر اعضای الیگارشی بخش عمده‌ای از آن را خواهند داشت. و این به آنها قدرت می‌دهد تا آن‌چه را که کارگران تولید می‌کنند خریداری کنند. به کارگران هم برای چند هفته آن قدر می‌رسد که از گرسنگی نمیرند و بعد با این انتخاب روبرو می‌شوند که بعد به کار برمی‌گردند تا در این وضعیت شیوع بیماری بمیرند. آن‌چه

در این زمینه مهم است این است که وضعیت همیشه همین گونه بوده است. فقر و نیاز در واقع انتخاب‌های سیاسی‌اند.

اقتصاددانان چپ میانه می‌گویند که بنگاه‌ها باید نهادهای مسلط در اقتصاد سیاسی آمریکا باقی بمانند. آنها معتقدند که اگرچه پول‌هایی برای نجات به آنها داده می‌شود ولی باید درست مدیریت شوند و دادن پول باشرایطی همراه باشد یعنی کارگران هم چنان شاغل «باقی» بمانند و این پیشنهاد با علم به این است که این مدیران که هم‌چنان بنگاه را کنترل می‌کنند همان مدیرانی هستند که با وام‌ستانی بیش از اندازه برای بهره‌مندی شخصی، بنگاه را تضعیف کرده‌اند. از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو بدهی داشتن در واقع بهانه‌ای شده است تا از آن علیه نیروی کار استفاده شود. یعنی بنگاه استطاعت پرداخت مزدی برای زندگی معمولی را به کارگران ندارند.

گسترده‌ی برنامه‌ی نجات اقتصادی سال ۲۰۲۰ در واقع شکنندگی فوق‌العاده سرمایه‌داری مالی را نشان می‌دهد. براساس گزارش‌ها فدرال‌رزرو برنامه دارد به خرید گسترده‌ای در بازارها دست بزند - خرید سهام، اوراق قرضه‌ی بنگاه‌ها، اوراق بهادار به‌پشتوانه‌ی وام‌های رهنی و غیره برای این که ثروت اغنیا، نهادهای مربوط به سرمایه‌داری مالی و شرکت‌های بزرگی که چندین دهه به‌طور منظم غارت کرده‌اند، حفظ شود. برنامه‌ی نجات اقتصادی قبل از شیوع وپروس کرونا شروع شد. و کاملاً برخلاف سال ۲۰۰۸ حتی تظاهر هم نمی‌کنند که می‌خواهند نظامی را که خوب کار می‌کند نجات بدهند.

اجبار به کار در دوره‌ی شیوع این بیماری جهانی (ترامپ) و یا روبرو شدن با بی‌خانمانی و گرسنگی (دموکرات‌ها)، طبقه‌ی کارگر و دیگر فقرا را در موقعیتی قرارداده که درمقایسه حتی با چند هفته پیش، چیز زیادی برای از دست دادن ندارند. این وضعیت، سرمایه‌داری قرن نوزدهم را به یاد می‌آورد و با ایدئولوژی پیش از رکود بزرگ هم‌خوانی دارد که در واقع منطق اقتصادی کنونی هم هست. کاربکنید یا از نداری بمیرید، به این صورت «دگرسان» شده است که کار بکنید برای این که بمیرید. این تصور که دموکرات‌ها به فکر نجات کس دیگری غیر از خودشان هستند بنابه تجربه‌ی چندین بحرانی که داشته‌ایم توهم و غیر واقعی است. همبستگی در این شرایط یعنی

ہمبستگی طبقاتی. پیام این است سازمان دہی کنید یا بمیرید. و این در واقع پیامی است کہ از بالا می رسد.

پیوند با منبع اصلی:

[Bailouts for the Rich, the Virus for the Rest of Us](#)